

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله بیستم

مرحوم امام(ره) در مسئله بیستم فرموده‌اند: «عمل الجاهل المقصر الملتفت من دون تقلید باطل، إلا إذا أتى به برجاء درك الواقع و انطبق عليه أو على فتوى من يجوز تقلیده و كذا عمل الجاهل القاصر أو المقصر الغافل مع تحقق قصد القرية صحيح إذا طابق الواقع أو فتوى المجتهد الذي يجوز تقلیده».

مرحوم امام(ره) در این مسئله این مطلب را عنوان کرده‌اند که اگر کسی جاهل به احکام شرعی هست و من دون تقلید عملی را انجام داد، مثلاً جاهل است و نمی‌داند در روز جمعه نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه، حال من دون تقلید شروع به خواندن نماز جمعه کرد، یا مثلاً در مورد قصر و اتمام نمی‌داند که وظیفه او قصر هست یا اتمام، جاهل به حکم شرعی است، من دون تقلید نماز را به صورت قصری انجام داد، بحث در این واقع شده که آیا عمل جاهل در اینجا مطلقاً باطل است یا اینکه باید بین موارد تفصیل داد؟ و ببینیم که تفصیل در اینجا چیست؟

صور مسئله

امام(رضوان الله علیه) مسئله را در اینجا در سه صورت قرار داده‌اند؛ يك صورت جاهل مقصر ملتفت هست، صورت دوم جاهل قاصر هست و صورت سوم هم جاهل مقصر غافل هست. البته قبلاً هم مرحوم سید(ره) در عروه مسئله را سه صورت کرده‌اند که عبارت ایشان را هم می‌خوانیم.

جاهل مقصر ملتفت یعنی کسی که جاهل است، مثلاً جاهل است به اینکه آیا نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه؟ مقصر هم هست، یعنی تمکن از رجوع به مجتهد را دارد و می‌توانسته از مجتهد سوال کند، که کدام يك از اینها در روز جمعه واجب است، اما نرفته یاد بگیرد و لذا عنوان مقصر را دارد و ملتفت هم هست، یعنی به این جهل خودش و به اینکه الان نمی‌داند که آیا عملش مطابق با واقع هست یا نه؟ التفات و توجه دارد.

اما جاهل مقصر غافل کسی است که جاهل است، تمکن از رجوع به مجتهد هم دارد، اما از جهل خودش غافل هست، یعنی نسبت به اینکه جاهل است و نمی‌داند حکم واقعی چیست و باید به مجتهد رجوع کند غافل است.

جاهل قاصر هم یعنی جاهلی که تمکن از رجوع به مجتهد ندارد، یعنی جهلش جهل قصوری هست و تمکن از رجوع به مجتهد را ندارد.

مقام اول: استحقاق عقاب جاهل

حال در بحث جاهل هم در دو مقام بحث می‌شود؛ يك بحث این است که آیا کسی که جاهل به احکام شرعی هست، استحقاق عقاب دارد یا نه؟ مثلاً کسی که جاهل است و نمی‌داند که آیا نماز جمعه واجب است یا ظهر؟ حال نماز جمعه را می‌خواند و فرض کنیم که عملش مخالف با واقع در آمد، آیا استحقاق عقاب دارد یا نه؟

خوب مشهور بین فقهاء این است که جاهل قاصر استحقاق عقاب ندارد، کسی که تمکن ندارد از اینکه علم پیدا کند و قدرت استنباط ندارد، تمکن از رجوع به مجتهد هم ندارد، جاهل است و اگر عملی که انجام می‌دهد، مخالف با واقع در می‌آید، قطعاً استحقاق عقاب ندارد.

اما مشهور فرموده‌اند: جاهل مقصر استحقاق عقاب دارد، برای اینکه کسی که جاهل مقصر است، اگر عملی را انجام داد و این عمل مخالف با واقع در آمد، این از مصادیق واقعی تجری است و تجری کرده است. در جاهل مقصر که عملی را انجام داد، بعد مخالف با واقع در آمد، می‌گوییم: این جاهل مقصر که عملی انجام داده و مخالف با واقع در آمده، یا از باب تجری و یا از باب ادله‌ای که تعلم را واجب می‌کند، استحقاق عقاب دارد و در این فرضش شکی نیست که این استحقاق عقاب دارد.

حال آیا در جایی که کسی جاهل مقصر است، عملی را انجام می‌دهد و احتمال می‌دهد این مخالف با واقع باشد، ولی تصادفاً مخالف با واقع نشده، آیا در اینجا می‌توانیم بگوییم: چون احتمال مخالفت با واقع می‌داده، ولو مخالفت با واقع نشده، اما همین که احتمال می‌داده، این خودش از مصادیق تجری است؟

در جایی که مخالف با واقع است، یقیناً استحقاق عقاب دارد، اما در جایی که فرض کردیم که مخالفت با واقع نداشته، بلکه عملش مطابق با واقع در آمده، اما بگوییم: چون احتمال مخالفت را می‌داده و با این احتمال بر این عمل اقدام کرده، آیا در اینجا هم می‌توانیم بگوییم که این هم از مصادیق تجری است؟

ظاهراً همین طور است، در باب تجری لازم نیست که حتماً بگوییم: باید یقین پیدا کند، در باب تجری مثال رایجی است که در رسائل هم خوانده‌اید، که یقین دارد که این خمر است، بعد که خورد، بعد معلوم می‌شود که آب بوده است، حال در اینجا که می‌گوییم: این تجری است، بحث واقع شده که آیا تجری عقاب دارد یا نه؟

علی‌ای حال در جاهل مقصر استحقاق عقاب هست، اعم از اینکه عملش مخالف با واقع باشد یا نباشد، این استحقاق عقاب بالاتردید وجود دارد. پس مقام اول این شد که جاهل قاصر استحقاق عقاب ندارد، اما جاهل مقصر استحقاق عقاب دارد.

مقام دوم: صحت عمل مطابق با واقع جاهل

مقام دوم این است که اگر جاهلی عملی را انجام داد و فرض کنیم این عمل اصلاً مخالف با واقع در آمد، خوب در اینجا بلا تردید که این عمل باطل است، لکن اگر جاهلی که مثلاً نمی‌داند که در این مکان نمازش نماز قصر است یا اتمام، اما من دون تقلید نماز قصر خواند، بعد کشف شد که این عملش مطابق با واقع در آمده، در مقام دوم بحث از این است که آیا این عمل صحیح است یا نه؟

جاهل مقصر ملتفت

عرض کردیم که در اینجا باید بین جاهل قاصر و مقصر تفصیل داده شود، امام(ره) فرموده‌اند: جاهل مقصر ملتفت، اگر من دون تقلید عملی انجام داد، این عمل باطل است، مگر اینکه به رجاء و امید واقع عمل را انجام دهد و این عملش مطابق با واقع، یا مطابق با فتوای کسی که رجوع به او جایز است، در آید.

این عبارت ایشان در جاهل مقصر ملتفت هست، که اگر علم وجدانی پیدا کردیم که عملش مطابق با واقع است یا این عمل مطابق با فتوای کسی درآمد که رجوع به او جایز است، این مانعی ندارد.

مرحوم سید(ره) در عروه در مسئله شانزدهم این مسئله را ذکر کرده فرموده‌اند: «عمل الجاهل المقصر الملتفت باطل و إن كان مطابقاً للواقع»، عمل جاهل مقصر ملتفت ولو مطابق با واقع هم در بیاید باطل است.

پس ملاحظه می‌فرمایید که يك نظر، نظر مرحوم سید(ره) در عروه است که فرموده: جاهل مقصر ملتفت عملش باطل است مطلقاً، چه مطابق با واقع در بیاید و چه مطابق با واقع در نیاید، اما امام(رضوان الله علیه) در این متن تحریر فرموده‌اند: این عمل اگر به رجاء درک واقع باشد و علم پیدا کنیم مطابق با واقع است، یا مطابق فتوای مجتهدی باشد، که رجوع به او جایز است، این عمل صحیح است.

مفروض کلام در واجبات تعبدیه

در اینجا قبل از اینکه ادله طرفین را مطرح کنیم، نکته‌ای که وجود دارد این است که مفروض کلام در واجبات تعبدیه است، یعنی واجباتی که نیاز به قصد قربت دارد، و الا واجباتی که نیازی به قصد قربت ندارد، مثلاً اگر کسی نمی‌داند که اگر این لباسش با بول ملاقات کند، باید يك بار با آب کر بشوید یا دو بار، حال يك بار شست، چون واجب توصیلی است، بعد که می‌فهمد که باید دوبار شسته شود، خوب بار دوم را هم به آن اضافه می‌کند.

در واجبات توصیلیه که مسئله قصد قربت در کار نیست، امر دائر بین وجود و عدم است، اگر مطابق با واقع در آید، هیچ تردیدی در آن نیست، مثلاً کسی نمی‌داند که شرائط ذبح چیست؟ مثلاً قصابی تقلید نمی‌کند و نمی‌داند که شرائط ذبح چیست؟ درست است که در ذبح بسم الله لازم است، اما این طور نیست که بگوییم: يك عنوان تعبدی را دارد. هر جا که تسمیه خداوند باشد، معنایش این نیست که عنوان تعبدی را داشته باشد، بلکه تعبدی طبق همان اصطلاحی که در اصول است، یعنی این عمل را به قصد امتثال امر الهی، انسان انجام دهد، لذا اگر در ذبح گفتند که بسم الله لازم است، معنایش این نیست تعبدی باشد.

ذبح يك عنوان توصیلی را دارد، حال اگر يك کسی که شرائط ذبح را نمی‌داند، اما بسم الله را گفت و اوداج اربعه را هم طبق شرائط دقیقاً انجام داد، بعد معلوم شد که عملش عمل درستی بوده، از هیچ کس هم تقلیدی نمی‌کند، این اشکالی ندارد.

لذا واجبات توصیلیه از مفروض کلام خارج است و کلام در واجبات تعبدیه است، که کسی که به حکم یک عمل عبادی جاهل است، نمی‌داند در اینجا باید نماز قصر بخواند یا تمام، مقصر هم هست، یعنی امکان رجوع به مجتهد را دارد و به این جهل خودش هم ملتفت هست، اما به مجتهد رجوع نمی‌کند، حال که عملی را انجام داده، گفتیم که اگر مخالف واقع باشد که قطعاً باطل است، کلام در جایی است که این عمل مطابق با واقع یا مطابق با فتوای کسی که در حین عمل رجوع به آن شخص جایز بوده در آمد، آیا در اینجا هم می‌گوییم: این عبادت باطل است یا نه؟

براي بطلان اين عبادت مجموعاً وقتي كلمات فقهاء را در اينجا بررسي مي كنيم، چهار دليل وجود دارد، كه ان شاء الله شنبه عرض مي كنيم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين